

[DOR: 20.1001.1.24237558.1400.6.1.7.0](https://doi.org/10.1001.1.24237558.1400.6.1.7.0)

دوگانگی اجتماعی نگرش - رفتار زیست‌محیطی، حلقه مفقوده

در جامعه‌شناسی محیط‌زیست: مروری بر رویکردها

لیلا علوی^۱

چکیده

در بسیاری از مطالعات جامعه‌شناسی محیط‌زیست، بر هماهنگی و همسویی میان نگرش و رفتار زیست‌محیطی تأکید شده و آن را مسلم فرض نموده‌اند؛ در این بررسی‌ها، احتمال وجود دوگانگی در نگرش و رفتار زیست‌محیطی مورد توجه قرار نگرفته است و نوع نگرش زیست‌محیطی را تعیین‌کننده اساسی نوع رفتار زیست‌محیطی فرد دانسته‌اند. در این مقاله سعی بر آن است تا با مرور رویکردهای غالب جامعه‌شناسی محیط‌زیست به روش اسنادی، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شکاف و دوگانگی میان نگرش و رفتار زیست‌محیطی استخراج گردند. با بررسی اشتراکات رویکردهایی که به این دوگانگی و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند، در نهایت، بر سه دسته از عوامل جمعیت‌شناختی، عوامل بیرونی (مانند عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) و عوامل درونی (مانند تقویت، دانش زیست‌محیطی، آگاهی، ارزش‌ها و نگرش‌ها، احساسات، اولویت‌ها) در راستای تبیین رفتار زیست‌محیطی و نیز توجه دوگانگی نگرش و رفتار زیست‌محیطی تأکید شده است. در نهایت، می‌توان ادعا کرد که نگرش مسئولانه زیست‌محیطی به‌عنوان یک عامل درونی در کنار عوامل همسو با این نوع نگرش، منجر به شکل‌گیری رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در افراد خواهد شد.

واژگان کلیدی: دوگانگی اجتماعی، نگرش زیست‌محیطی، رفتار زیست‌محیطی، سبک زندگی

زیست‌محیطی.

Social duality of environmental attitudes and behavior, the missing link in environmental sociology: a review of approaches

L. Alavi¹

Abstract

Many studies of environmental sociology have emphasized the coherence between attitudes and behaviors of the environment and taken it for granted; In these studies, the possibility of a dichotomy in environmental attitudes and behavior has not been considered and the type of environmental attitude has been considered as a fundamental determinant of the type of environmental behavior of the individual. In this article, by reviewing the dominant approaches of environmental sociology and using documentary research, the factors affecting the formation of gaps and dichotomies between attitudes and environmental behavior are extracted. By examining the commonalities of the approaches that have addressed this duality and the factors affecting it, finally, on three categories of demographic factors, external factors (such as cultural, social and economic factors) and internal factors (such as reinforcement, environmental knowledge, awareness, Values and attitudes, feelings and priorities) have been emphasized in order to explain environmental behavior and also to justify the duality of environmental attitudes and behavior. Finally, it can be claimed that environmentally responsible attitude as an internal factor along with factors consistent with this type of attitude, will lead to the formation of environmentally responsible behavior in individuals.

Keywords: social duality, environmental attitude, environmental behavior, environmental life style.

¹. Assistant Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini International University, Qazvin, Qazvin, Iran
L.alavi@soc.ikiu.ac.ir

بیان مسئله

نگاه مسئولانه نسبت به محیط‌زیست و توجه ویژه به مسائل زیست‌محیطی از نشانه‌های شاخص بسیاری از جوامع قرن بیست و یکم است؛ تأکید و توجهی که از تمامی نهادها، سازمان‌ها و شهروندان جامعه نسبت به محیط‌زیست طلب می‌شود، نشان از فزونی مسائل زیست‌محیطی و نگرانی‌های موجود نسبت به پیامدهای آن دارد. البته در جوامع در حال توسعه، رویکردهای مسئولانه زیست‌محیطی در بیشتر حوزه‌ها و نیز تلاش شهروندان برای عملکرد مسئولانه در این جهت کم‌رنگ‌تر به نظر می‌رسد. به‌رحال صاحب‌نظران در حوزه محیط‌زیست معتقدند کیفیت محیط‌زیست و کنترل مؤثر مسائل زیست‌محیطی کاملاً به الگوهای رفتاری انسان‌ها وابسته است؛ مشکلات زیست‌محیطی متنوعی که امروزه با آن‌ها مواجهیم همانند گرم شدن تدریجی زمین و تغییرات آب و هوایی، آلودگی هوا، کمبود آب، کاهش منابع طبیعی و نابودی تنوع اکوسیستمی در جهان، ریشه در رفتار بشری دارند (Nik Ramli and Mohammad, ۲۰۱۲). محققان بر این باورند که رفتار مسئولانه زیست‌محیطی که ناشی از نگرش‌های مسئولانه در قبال محیط‌زیست باشد، یکی از عناصر کلیدی در فرایند توسعه پایدار جوامع مدرن و در حال توسعه است (Salehi & Emamgholi, ۲۰۱۲; Yazdkhasti, ۲۰۱۳; Ziapour, Kianipour, & Nikbakht, ۲۰۱۳). اغلب محققان در بررسی‌های خود در حوزه محیط‌زیست، به این نتیجه رسیده‌اند که افزودن دانش و آگاهی انسان درباره محیط‌زیست و مسائل پیرامون آن، منجر به

رفتار مسئولانه‌تر انسان‌ها در قبال محیط‌زیست می‌گردد؛ به عبارتی، نگرش‌های مسئولانه زیست‌محیطی ناشی از آگاهی کسب‌شده زیست‌محیطی شهروندان همواره زمینه رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی آنان را فراهم می‌کند (Kaiser et al., ۱۹۹۹). در کنار این مطالعات، تحقیقات اخیر، همبستگی و ارتباط نگرش و رفتار در انسان‌ها و یا به عبارتی، همسویی این دو را مسلم فرض نمی‌کنند و تأیید آن را نیازمند بررسی‌های بیشتر در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی می‌دانند؛ به عبارتی، با توجه به شواهد تجربی در مطالعات اخیر، این احتمال وجود دارد که میان آنچه در نظر افراد می‌گذرد و آنچه در عمل انجام می‌دهند، تفاوت فراوانی وجود داشته باشد. احتمال وجود دوگانگی در نحوه نگرش و نوع رفتار افراد، در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی انسان‌ها از جمله حوزه سلامت، مصرف (Cohen, Morphy, ۲۰۰۱; Dickson, ۲۰۰۱; Figuroa-García et al., ۲۰۱۸)، محیط‌زیست (Briscoe et al., ۲۰۱۹; Blake, ۱۹۹۹)، و غیره بررسی شده و در مواردی نیز تأیید گردیده است.

در حوزه محیط‌زیست، مطالعات بسیاری ادعا کرده‌اند که اعتقاد به ارزش‌های زیست‌محیطی و نگرش مثبت نسبت به حفظ محیط‌زیست، همواره منجر به رفتار مسئولانه زیست‌محیطی نمی‌شود (Kaiser et al., ۱۹۹۸; Homer, Kahle, ۱۹۹۹; Blake, ۱۹۹۹; Kollmus and Agyeman, ۲۰۰۲)؛ بنابراین، همان‌طور که با توجه به مطالعات پیشین در این باره، می‌توان نتیجه گرفت که رویکردهای نظری زیست‌محیطی دارای

چشم انداز متفاوتی از همسویی یا دوگانگی نگرشی و رفتاری افراد در حوزه محیط زیست دارند. این نگاه متفاوت به وجود رفتار مسئولانه و قطعی افراد دارای نگرش مسئولانه زیست محیطی در رویکردهای جامعه‌شناختی محیط زیست، منجر به نتیجه‌گیری‌های متفاوت در بررسی‌ها و نیز اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های مختلف در حوزه اجتماعی و زیست محیطی می‌گردد. در این مقاله، تلاش بر این است که با تمرکز بر رویکردهای جامعه‌شناختی در حوزه محیط زیست، جهت‌گیری هر کدام از آن‌ها درباره رفتار زیست محیطی مورد توجه قرار گرفته و مشخص گردد که وجود دوگانگی نگرش و رفتار تا چه اندازه در هر کدام از رویکردهای جامعه‌شناسی محیط زیست مورد توجه واقع شده است؛ بنابراین، سؤالی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است، این است که در رویکردهای نظری جامعه‌شناسی محیط زیست، ارتباط میان نگرش و رفتار زیست محیطی چگونه تبیین شده است و در صورت بروز شکاف و دوگانگی میان این دو، چه عواملی می‌توانند وجود دوگانگی نگرش - رفتار زیست محیطی را تبیین کنند؟

پیشینه تجربی پژوهش

پژوهش‌هایی که در حوزه جامعه‌شناسی محیط زیست بر رفتار و نگرش زیست محیطی شهروندان تمرکز نموده‌اند، متنوع و گسترده‌اند؛ پورتینگا و همکاران^۱ (۲۰۰۴) در مطالعه خود به نقش ارزش‌ها در استفاده از انرژی در خانوار با استفاده از مفهوم

1. Poortinga

کیفیت زندگی پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که میزان استفاده از انرژی در خانوار و حمل‌ونقل با متغیرهای اجتماعی - جمعیت شناختی رابطه دارد. با استفاده از این نتایج پیشنهاد شده که استفاده از متغیرهای نگرشی مانند ارزش‌ها به تنهایی ممکن است قادر به تبیین برخی از رفتارهای محیط‌زیستی نباشد. رویینی^۱ و همکاران (۲۰۱۰) به بررسی رابطه سبک زندگی افراد و میزان تأثیر آن‌ها بر محیط‌زیست پرداخته‌اند. آن‌ها پژوهش خود را بر مبنای نیازهای تغذیه‌ای انسان و بر اساس گروه مواد غذایی تشکیل‌دهنده هرم غذایی انجام داده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که تهیه و تأمین مواد غذایی در سطوح پایین هرم تغذیه، ردپای بوم‌شناختی کمتری ایجاد می‌کند و هرچه به سمت بالای هرم غذایی حرکت کنیم، میزان ردپا بیشتر می‌شود؛ به گونه‌ای که در مقایسه آن‌ها با یکدیگر، هرم ردپای بوم‌شناختی یک هرم معکوس نسبت به هرم تغذیه ایجاد می‌کند (به نقل از علوی، ۲۰۲۰).

اسکیل و گیبِرگ^۲ (۲۰۱۰) در پژوهشی با انجام مصاحبه‌های عمیق با هدف تحلیل روابط بین ماهیت کار مسئولانه در قبال محیط‌زیست و توسعه پایدار در یک قالب اکولوژیکی برتر، به این نتیجه دست یافته بود که اگر افراد اعتقاد داشته باشند، آنچه انجام می‌دهند، کافی است یا جزو رفتارهای مسئولانه است، تمایلی به مشارکت بیشتر در فعالیتهای حفاظت از محیط‌زیست (مثل کاهش میزان مصرف)، نخواهند داشت.

1. Ruini

2. Skill and Gyberg

هم‌چنین در برخی افراد رفتارها به‌قدری درونی می‌شوند که به جزئی از زندگی روزمره آنها تبدیل می‌گردند؛ درحالی‌که در برخی افراد رفتارها فقط ژستی هستند که فرد به‌وسیله آنها خود را به اجتماع عرضه می‌کند. بر این اساس رفتارهای نوع اول رابطه معناداری با نگرش مسئولانه زیست‌محیطی دارند و رابطه رفتارهای نوع دوم با نگرش مسئولانه معنادار نیست.

المأمون و محمد (۲۰۱۸) در پژوهشی در میان خانوارهای کم‌درآمد مالزیایی، به بررسی نگرش نسبت به مصرف سبز و رفتار آنها در قبال آن را مورد بررسی قرار دادند. آنها دریافتند که نگرش خانوارهای کم‌درآمد منجر به تمایل نسبت به مصرف این نوع محصولات می‌گردد اما رابطه معناداری میان نگرش و رفتار مصرف سبز در میان این خانوارها پیدا نکردند. پیشنهاد آنها بررسی نقش متغیر پایگاه اقتصادی به‌عنوان تبدیل‌گر رابطه میان نگرش و رفتار زیست‌محیطی در مطالعات بعدی جامعه-شناسی محیط‌زیست است.

با این حال در برخی مطالعات اخیر داخلی مشاهده می‌گردد که رابطه مستقیم و خطی میان نگرش و رفتار زیست‌محیطی بدون هیچ‌گونه تردیدی مورد تأیید قرار می‌گیرد. از جمله این مطالعات، پژوهش اخیر احمدی و همکاران (۱۳۹۹) است که نگرش و رفتار زیست‌محیطی شهروندان شهر شیراز را مورد بررسی قرار داده و در مدل نهایی خود، نگرش زیست‌محیطی را مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر رفتار

زیست‌محیطی معرفی کرده است

در پژوهشی دیگر، دسترس و خواجه‌نوری (۱۳۹۸) نقش عوامل جامعه‌شناختی متنوعی مانند سن، جنسیت، درآمد، آگاهی زیست‌محیطی، دانش زیست‌محیطی، پیوند عاطفی با محیط‌زیست، نگرش زیست‌محیطی، مرکز کنترل، ارزش زیست‌محیطی، اولویت، مسئولیت و انگیزه را با رفتار زیست‌محیطی بررسی نموده و به این نتیجه رسیده‌اند که متغیرهای مستقل آگاهی زیست‌محیطی، پیوند عاطفی با محیط‌زیست، جنسیت، سن، درآمد و مرکز کنترل، ۴۱/۷ درصد متغیر وابسته رفتار زیست‌محیطی را تبیین می‌کنند و متغیر نگرش زیست‌محیطی در این میان غایب است.

آنچه مشاهده می‌شود، کم‌رنگ بودن دوگانگی میان نگرش و رفتار در بررسی‌های اخیر یا گذر از آن به‌عنوان نتیجه فرعی بررسی‌های مرور شده است؛ این در حالیست که ادبیات نظری در این رابطه وجود داشته و امکان بررسی مستقل این مسئله به‌صورت کمی و کیفی وجود دارد. در ادامه، به‌مرور برخی مبانی نظری با موضوع بحث دوگانگی و شکاف میان نگرش و رفتار زیست‌محیطی پرداخته می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

هدف از این مطالعه مرور رویکردهای جامعه‌شناسی محیط‌زیست با موضوع تبیین نگرش و رفتار زیست‌محیطی افراد است. این مقاله بر آن است تا با استفاده از روش اسنادی و استفاده منظم و نظام‌مند از داده‌های اسنادی، به کشف، استخراج و طبقه‌بندی

و ارزیابی مطالب (صادقی و عرفان منش، ۱۳۹۴) مرتبط با رویکردهای جامعه‌شناسی محیط زیست در باب نگرش و رفتار مبادرت نماید. این پژوهش به دنبال یافتن خط سیر یا فرایند تکوینی نظریات زیست محیطی نگرش و رفتار است؛ بنابراین، مقالات، کتابها و طرح‌های پژوهشی منتخب مربوط به موضوع مورد نظر را مورد توجه قرار داده و یافته‌های آن‌ها را مورد تمرکز و ارزیابی قرار داده است.

مروری بر رویکردهای جامعه‌شناختی محیط زیست

اهمیت پژوهش در باب رفتار زیست محیطی و دغدغه زیست محیطی جدید موجب شد که جامعه‌شناسان، نقش وسیع‌تر، متفاوت‌تر و خلاقانه‌تری برای علوم اجتماعی در مباحث زیست محیطی قائل شوند (Ziapour, Kianipour, & Nikbakht, ۲۰۱۳). جامعه‌شناسی محیط زیست از نظر تاریخی از دو مرحله اساسی گذر کرده است؛ در مرحله اول جامعه‌شناسان تلاش کرده‌اند که از میان مجموعه‌ای از عوامل نزدیک و مرتبط به هم یک عامل کلیدی را که موجب یک بحران مداوم از فرسایش و تخریب می‌شد، تعیین کنند و در مرحله بعد تغییر فراوانی به سوی کشف مؤثرترین فرایندهای اصلاح و بهبود زیست محیطی صورت گرفته است (Salehi, ۲۰۰۸). وقتی علل تخریب گسترده محیط زیست در نظر گرفته شود، دو دیدگاه اصلی در این باره وجود دارد: ۱. تبیین زیست بومی که در مدل دانلاپ و کاتون، کارکرد زیست محیطی رقابتی تجسم یافته است. ۲. تبیین سیاسی، همان گونه که در مفهوم کار

یکنواخت تولید آلن اسچنبرگ^۱ ارائه شده، یافت می‌شود (Ibid). این دو مدل، اساساً تنها مدعیان قائل توجه برای تفوق نظری در عرصه جامعه‌شناسی محیط‌زیست بوده‌اند که تا امروز هم مؤثر باقی مانده‌اند (Salehi, ۲۰۰۸; Batel et al, ۲۰۰۳). رویکرد سنتی بررسی رفتارهای زیست‌محیطی، به‌طور کلی بر افراد به‌عنوان تصمیم‌گیرندگان مستقل تمرکز داشته و از روش‌های متعدد گنجانده شده در زمینه‌های منطقه‌ای و محلی در تصمیم‌گیری فرد غفلت کرده‌اند (Wakefield et al., ۲۰۰۶). با این وجود، در دهه‌های اخیر شاهد دگرگونی در قلمرو تفکر اجتماعی هستیم؛ به‌طوری‌که حوزه‌های مختلف در پی آن بوده‌اند که شناخت محیطی را با پارادایم کانونی خود پیوند دهند تا بتوانند به چالش‌هایی که محیط‌گرایان مطرح کرده‌اند پاسخگویند (Barry, ۲۰۰۷). در این بررسی، چهار رویکرد اساسی جامعه‌شناختی زیر در حوزه محیط‌زیست را که درباره رفتار و نگرش زیست‌محیطی و نوع ارتباط آن‌ها نظریه‌پردازی کرده‌اند مورد توجه قرار خواهند گرفت:

(۱) پارادایم جدید زیست‌محیطی: از اواخر دهه ۱۹۶۰ متفکران رادیکال اقتصادی شروع به طرح راه‌حل‌های نظری برای بحران زیست‌محیطی در حال رشد در آمریکا و جوامع دیگر کردند. بسیاری از صاحب‌نظران این تفکر با بررسی دقیق سیستم‌های تولید صنعتی با دیدی انتقادی نتیجه گرفتند که رشد نامحدود اقتصادی که بیشتر مدل‌های نظری تصورش را دارند از نظر اکولوژی ناممکن است. این صاحب‌نظران، با

1. Allen Schanberg

نسبت دادن این محدودیت‌های مادی و انتروییک به مصرف نهایی مفهوم حالت پایای اقتصاد را بنا نهادند. دیدگاه حالت پایا براساس اصول اولیه فیزیکی، بیولوژیکی و اخلاقی بنا شده است و بی‌واسطه و بدون کمک شبیه‌سازی‌های کامپیوتری، قابل استنتاج از آنهاست و با سرمایه ثابت مردم و ثروت مادی در سطح منتخب و مطلوبی نگه داشته می‌شود (Salehi, ۲۰۰۸). این بحث اقتصادی همراه با نشانه‌هایی از رشد تخریب زیست‌محیطی، افکار جدی درباره یک اخلاق جدید تولیدی را برانگیخته است.

در مقابل رویکرد سنتی، پارادایم جدید زیست‌محیطی^۱ بر اهمیت تعادل طبیعت و عدم غلبه انسان بر طبیعت متمرکز است. دانلاپ^۲ و همکارانش تعداد قابل توجهی از تغییرات در مورد محیط‌زیست و تأثیر فعالیت‌های انسانی بر روی آن را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که رفتار مسئولانه زیست‌محیطی، یکی از عناصر کلیدی در فرایند توسعه پایدار است که دولت‌ها باید طرح و برنامه‌ای برای حفاظت از محیط‌زیست در مقیاس‌های مختلف جهت کاهش تهدیدات و خطرات زیست‌محیطی را تدوین نمایند و مردم در جهت اجرای طرح و برنامه‌های تدوین شده، همکاری کنند (Ziapour, Kianipour, & Nikbakht, ۲۰۱۳).

هم‌چنین، بار (۲۰۰۴) معتقد است که نگرش جدید مطرح شده توسط دانلاپ و همکاران (۲۰۰۰) نگرشی است که ارزش‌های زیست-محور را در برابر ارزش‌های

1. New Environmental Paradigm (NEP)

2. Dunlap

تکنو- محور قرار می‌دهد. دانلاب نگرش‌های تکنو- محور را ضد محیط‌زیست می‌داند و آن را به چالش کشیدند. آن‌ها معتقدند که یافته‌های محققان به صورت کلی و بدون هیچ استثنا حاکی از آن است که جهت‌گیری‌ها و نگرش‌های زیست-محور منجر به رفتارهای مسئولانه نسبت به محیط‌زیست می‌شود (Barr, ۲۰۰۳).

(۲) رویکرد ارزش‌های فرامادی: ظهور شواهدی مبنی بر تغییر در ارزش‌های اساسی جوامع صنعتی پیشرفته از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. این تغییر با اصلاحات مادی‌گرایی و فرامادی‌گرایی مفهوم‌سازی شد. اینگلهارت عضو پیشرو این دیدگاه از آن به‌عنوان تغییر از ارجحیت دادن به ثروت مادی و امنیت به سوی تأکید بیشتر بر احساس تعلق، تحقق خود و کیفیت زندگی یاد می‌کند. او در کتاب خود، «انقلاب آرام»، می‌گوید که ارزش‌های مردم غرب از تأکید زیاد بر رفاه مادی و امنیت جانی به تأکید بیشتر بر کیفیت زندگی تغییر کرده است (Ingelhart, ۱۹۹۷ quotes: Armaki Azad & Giasvand, ۲۰۰۴). از نظر اینگلهارت علل و استلزامات این تغییر پیچیده است اما اصل اساسی آن به‌سادگی بیان می‌شود مردم به نیازها و تهدیدهای آنی بیشتر توجه نشان می‌دهند تا چیزهایی که بعید و بی‌خطر به نظر می‌رسند. بر این اساس، اینگلهارت توضیح می‌دهد که حس زیبا طلبی کم‌وبیش جهانی است؛ اما مردم گرسنه بیشتر به دنبال غذا هستند تا رضایت زیباشناختی. طبق نظر او امروزه به‌طور بی‌سابقه‌ای نسبت بزرگی از جمعیت غربی در شرایط بی‌نظیری از امنیت اقتصادی پرورش یافته‌اند و این

امنیت جانی و اقتصادی همچنان ارزش مثبت خود را حفظ کرده است اما اولویت نسبی آن کمتر از گذشته است (Ibid). اینگلههارت معتقد است که همزمان با حرکت جوامع غربی از فاز صنعتی به فاز فرا صنعتی توسعه به نظر می‌رسد که اولویت‌های ارزشی اساسی مردم در حال تغییر است؛ پس انتقال از جامعه صنعتی به فرا صنعتی منجر به تأکید فزاینده بر خودبیانگری^۱ می‌شود و متناظر با آن افزایش ثروت کلی جامعه موجب تغییر ارزش‌ها از تأکید شدید بر امنیت جانی و اقتصادی به تأکید فزاینده بر رفاه ذهنی و کیفیت زندگی می‌شود (Salehi, ۲۰۰۸). اینگلههارت برای تعیین این که این تغییرات ارزشی چه هستند و در کدام زمینه‌های زندگی مردم رخ می‌دهند، به بررسی تغییر ارزشی در جوامع صنعتی می‌پردازد و می‌گوید که این ارزش‌ها و تغییرها می‌تواند به صورت تأکیدی بر آزادی شخصی و سیاسی، مشارکت، برابری، مدارا با اقلیت‌ها و کسانی که عقاید مخالف دارند، پذیرش ایده‌ها و سبک‌های جدید زندگی، حفاظت از محیط‌زیست و توجه به کیفیت مسائل زندگی تبلور یابند (Flangan & Inglehart, ۱۹۸۷ quotes: Salehi, ۲۰۰۸).

اینگلههارت برای پیش‌بینی وسعت ارزش‌های فرامادی^۲ در یک جامعه، دو فرضیه به کار می‌برد: فرضیه کمیابی^۳ و فرضیه اجتماعی شدن^۴؛ در فرضیه کمیابی او فرض می‌کند که اولویت فرد بازتاب محیط اجتماعی اقتصادی است به این معنی که فرد

1 . self - disclosure
2 . post materialist values
3 . scarcity hypothesis
4 . socialization hypothesis

بالاترین ارزش‌ها را به چیزهایی می‌دهد که کمیاب می‌باشند. فرضیه اجتماعی شدن نیز بر این فرض استوار است که جهت‌گیری ارزشی فرد - مادی‌گرایی یا فرا مادی‌گرایی - عمدتاً در سال‌های اولیه زندگی شکل می‌گیرد و معتقد است که جهت‌گیری اولیه فرد علیرغم تجارب بعدی او نسبتاً پایدار می‌ماند (Ibid).

۳) رویکرد جامعه‌مخاطره‌آمیز: اولریش بک^۱ موضوع مخاطره را به بحران‌هایی که با توسعه جامعه صنعتی در ارتباط هستند پیوند می‌زند و استدلال می‌کند که توسعه عقلانیت علمی و پیشرفت اقتصادی در عصر مدرنیته، مخاطرات زیست بومی فراوانی به دنبال داشته است که نمی‌توان از آن‌ها چشم پوشید (Yazdkhasti, Alizadeh, ۲۰۱۳:۸۰). دو وضعیت مدرن از نظر بک قابلیت تعریف دارد: اول، مدرنیته اولیه شامل الگوهای جمعی حیات انسانی، پیشرفت، کنترل‌پذیری و استفاده کامل از طبیعت در قالب اجتماعات و روابط اجتماعی در سرزمین‌هایی که دارای دولت ملی است و مدرنیته ثانویه که مسائلی هم چون جهانی‌شدن، فردی ساختن حیات انسانی، انقلاب جنسیتی و مخاطرات جهانی محیط‌زیست را در بردارد. بک این تغییر اتفاق افتاده در جوامع را با دو واژه «ریسک» و «بازتاب^۲» شرح می‌دهد و آن را نوعی تحول کیفی در وضعیت مدرنیته تلقی می‌کند که موجب تغییر کیفیت زندگی شده است (Beck, ۲۰۱۶:۱۶-۳۲).

او معتقد است اطلاعات و معرفت علمی انسان‌ها نسبت به ریسک‌ها، رو به افزایش

1 . Ulrich Beck

2 . reflexivity

می‌گذارد و با تردید نسبت به قابلیت‌ها و اعتبار دانش، فضای قطعی و یقینی ترسیمی در عصر جامعه صنعتی یا مدرنیته اولیه تضعیف می‌شود. نکته شایان توجه در تأکید او بر ناآگاهی در جامعه مخاطره‌آمیز^۱ است. با توجه به این نگرش در مورد مخاطرات و مدرنیته در نهایت بک بر این نکته تأکید می‌کند که موضوع اساسی این است که ما (مردم عادی، سیاستمداران، جامعه شناسان، جنبش‌های اجتماعی و کارشناسان) چگونه با ناآگاهی‌مان مقابله کنیم و چگونه و بر چه اساسی در میان عدم قطعیت‌های بر ساخته شده تصمیم بگیریم (Beck, ۲۰۱۶). پارادایمی که او مطرح می‌کند تصویر جامعه جهانی متفاوتی است. به اعتقاد او خودآگاهی در سطح جهانی نسبت به سرنوشت مشترک بشریت و مخاطراتی که تنها سیاره حیات را تهدید می‌کند، نوع جدیدی از سیاست را طلب می‌نماید که تحولی در سطح اجتماعی را موجب و باعث ظهور فرد آگاه و مطلع (به‌جای شهروند سابق در مدرنیته اولیه) شود که نسبت به سرنوشت جهانی و مخاطرات نوع بشر و تحولات در سطح جهان آگاه‌تر است و به آن عکس‌العمل نشان می‌دهد. این آگاهی به رواج سیاست «جهانی‌بیندیش، محلی عمل کن» منجر می‌شود که حتی در تصمیمات شخصی افراد از جمله این که چه بخرند و چه چیزی نخرند و چه چیزی را مصرف نمایند، تأثیر می‌گذارد (Ghasemi, ۲۰۰۹:۴۱-).

۴۵). شکل‌گیری سرمایه فرهنگی بوم‌شناختی برای زیستن در یک جامعه پایدار، انگیزه اصلی برای حفاظت از محیط‌زیست را فراهم می‌آورد. فرهنگ بوم‌شناختی نیز مانند هر

مفهوم ارزشی دیگری دارای توابع سازنده‌ای است؛ مؤلفه‌های سازنده چنین فرهنگی با عناوین دانش زیست‌محیطی، پویایی فرهنگی، باورهای زیست‌محیطی و فعالیت جنبش‌های زیست‌محیطی معرفی می‌شوند (Huber, ۲۰۱۰: ۱۱). بخش مهمی از این سرمایه تحت تأثیر شناخت الگوها و فرایندهای محیط‌زیست است که برای فهم چگونگی کارکرد طبیعت در حفظ حیات، نقش اجتماعات انسانی در طبیعت و چرخه‌های طبیعی در محیط‌زیست ضروری است؛ بنابراین، بک نیز معتقد است جوامع با دارا بودن افراد آگاه و مطلع در زمینه محیط‌زیست در مدرنیته متأخر و تقویت فرهنگ بوم‌شناختی، شاهد عملکردهای حافظ محیط‌زیست خواهد بود.

۴) نظریه ارزش، باور و هنجار: استرن^۱ یک چارچوب تئوری ارزش، باور و هنجار^۲ برای مطالعه رفتار زیست‌محیطی ارائه داده است. این نظریه، پیوند نظریه ارزش با نظریه هنجار اخلاقی عمل‌گرا و پارادایم جدید زیست‌محیطی است. نظریه ارزش، باور و هنجار، از این فرض که هنجارهای اخلاقی شخصی مبنایی برای افراد مستعد به رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی است، پشتیبانی می‌کنند. علاوه بر این، نظریه ارزش، باور و هنجار مشخص می‌کند که باورهای مربوط به شرایط عمومی بیوفیزیکی محیط‌زیست برای ارتباط بین ارزش‌ها به سوی رفتار زیست‌محیطی مناسب است (Stern, ۲۰۰۰). همین‌طور، علاوه بر تأثیر هنجارهای اخلاقی فردی، رفتار

1 . Stern

2 . Value- Belief- Norm (VBN)

زیست‌محیطی افراد بستگی زیادی به نوع هنجارهای اجتماعی دارد؛ هنجارهای اجتماعی همسو با پایداری محیط‌زیست، رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی افراد جامعه را باعث می‌شوند. این نوع هنجارهای اجتماعی با شکل دادن تصورات اخلاق مدارانه از رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی، می‌تواند یک راه‌حل برای کاهش مشکلات زیست‌محیطی باشد. به‌ویژه، هنجارهای اجتماعی برای انتقال یک مفهوم کلی رفتار مسئولانه زیست‌محیطی در جهت ایجاد شرایط مناسب زندگی در طبیعت، با طبیعت و برای طبیعت کارآمد است. این هنجارها می‌توانند یک سری رفتارهای عقلانی (شامل احساس وظیفه نسبت به محیط‌زیست یا احترام به محیط‌زیست و...) را به فرد تحمیل کنند (Ibid).

نقد و بررسی رویکردها

همان‌طور که در بخش‌های مربوط به هرکدام از رویکردها بحث شد، پارادایم جدید زیست‌محیطی، رفتار مسئولانه در قبال محیط‌زیست را از عناصر کلیدی فرایند توسعه پایدار محیط‌زیست می‌داند. از طرفی نیز بحث ارزش‌های زیست‌محیطی در برابر ارزش‌های تکنو-محور مطرح می‌شود؛ در این رویکرد برای زیست‌محیط ارزش ذاتی قائل می‌شوند و این رویکرد را جهت‌دهنده رفتارهای زیست‌محیطی می‌دانند؛ به عبارتی، ارزش‌های مطرح در این رویکرد جدید می‌تواند به‌صورت نگرش در افراد جامعه درآمده و این نگرش مسئولانه نیز منجر به رفتارهای مسئولانه در حوزه

محیط‌زیست گردد. در این رویکرد، نگرش‌های زیست‌محیطی در دو گروه تقسیم‌بندی می‌شوند: گروه اول عبارت است از نگرش زیست‌محیطی عام و گروه دوم، نگرش زیست‌محیطی خاص (نگرانی زیست‌محیطی). در گروه اول، اعتقاد بر این است که افراد نسبت به اجزای مختلف محیط‌زیست نگرش‌های متفاوتی دارند و لذا در بررسی نگرش افراد باید وضعیت کلی محیط‌زیست را مورد بررسی قرار داد. در گروه دوم، اعتقاد بر این است که نگرش افراد نسبت به یک موضوع خاص بیشتر تبیین کننده است و لذا در بررسی‌های علمی لازم است نگرش افراد نسبت به جنبه‌های خاص مورد توجه قرار گیرد (Maleki, Salehi, & Karimi, ۲۰۱۴:۱۲۳). این رویکرد، علی‌رغم دشواری‌های پیش‌بینی رفتار بر اساس نگرش‌ها، همچنان نگرش‌های زیست‌محیطی را تعیین‌کننده‌های اساسی نوع رفتار زیست‌محیطی (هم رفتار خود گزارش شده و هم رفتار مشاهده شده) می‌داند و عوامل بیرونی ساختاری و روابط متقابل متغیرها در نگرش و رفتار افراد را نادیده می‌گیرد. بسیاری از پژوهشگران نیز معتقدند که اگر نگرش‌ها به درستی مفهوم‌سازی شوند، می‌توانند به پیش‌بینی رفتار افراد کمک کنند. مطالعات سیرز^۱ نشان می‌دهد که چهار سطح تغییر در فرد وجود دارد؛ ابتدا دانش فرد می‌باید تغییر کند (آموزش)، این تغییر در دانش موجب تغییر نگرش و تغییر نگرش موجب تغییر رفتار فردی و تغییر رفتار فردی موجب تغییر رفتار گروهی (اجتماعی و سازمانی) می‌شود. بدین ترتیب تغییر نگرش فرد نسبت به دانش

1 . Seerz

فردی وی به زمان بیشتری نیاز دارد (به نقل از Alavi, ۲۰۲۰).

بنابراین، در پارادایم جدیدی که دانلاپ و همکارانش مطرح کرده‌اند، رفتار مسئولانه افراد جوامع به دنبال ایجاد نگرش مسئولانه زیست‌محیطی در آنها تولید می‌شود؛ همان‌طور که مشخص است در این پارادایم، به عوامل پویای ساختاری که می‌توانند بر رفتار زیست‌محیطی تأثیر گذارند، توجه کمتری شده است و در برخی تبیین‌ها حتی این عوامل بیرونی نادیده گرفته شده است.

در رویکرد ارزش‌های فرامادی، از تغییر در ارزش‌های اساسی جوامع صنعتی پیشرفته صحبت به میان آمده است. از نظر اینگلهارت وجه تمایز مردم جوامع مختلف، نگرش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های اصلی و پایدار آنان است؛ به عبارتی فرهنگ آن‌ها با هم تفاوت دارد. به‌طور کلی رهیافت نظریه‌پردازی اینگلهارت دو سطح سیستم (ساختاری جامعه) و سطح خرد (افراد) را مد نظر قرار می‌دهد. بدین شکل که تغییرات محیطی و کلان در سطح سیستم جامعه، به دگرگونی‌هایی در سطح فردی انجامیده و این دگرگونی‌ها در سطح خرد دارای پیامدهایی برای سیستم است (Zhang et al., ۲۰۱۸). نظریه دگرگونی ارزشی که دلالت بر جابجایی اولویت‌های مادی به سمت اولویت‌های فرامادی دارد با توسعه اقتصادی جوامع ارتباط دارد تا جایی که برای تأثیر نهادهای فرهنگی در این دگرگونی چندان وزنی قائل نیست. به عبارتی این رویکرد بر خلاف رویکرد جدید زیست‌محیطی دانلاپ و همکاران، بر طرح و برنامه‌ریزی و

سیاست‌گذاری در جهت تغییر در نگرش‌ها و ارزش‌های افراد تأکید نمی‌کند و آن را چندان مؤثر نمی‌داند؛ با این حال در هردوی این رویکردها اعتقاد بر این است که نهادینه شدن ارزش‌های مثبت و مسئولانه (چه از طریق برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نهادهای مسئول و چه از طریق توسعه اقتصادی و جامعه‌پذیری) منجر به نهادینه شدن رفتارهای مسئولانه سازگار با همان نگرش‌ها خواهد شد (Ibid)؛ بنابراین می‌توان به راحتی استنباط کرد که تنها جوامع پیشرفته مصداقی برای این رویکرد ارزش‌های فرامادی اینگلهارت محسوب می‌شوند و نمی‌توان آن را برای دیگر کشورها با شرایط متفاوتی از کشورهای پیشرفته به کار گرفت.

با توجه به ادبیات مرور شده در قسمت‌های پیشین، پارادایم جدید زیست‌محیطی، رویکرد ارزش‌های فرامادی و نیز نظریه ارزش، باور و هنجار از قدیمی‌ترین و ساده‌ترین مدل تبیین رفتار مسئولانه زیست‌محیطی یعنی مدل ابتدایی خطی آمریکایی^۱ پیروی می‌کنند. در این مدل، توالی خطی دانش زیست‌محیطی، نگرش زیست‌محیطی و رفتار مسئولانه زیست‌محیطی مسلم فرض گرفته می‌شود. این مدل، مدلی عقل‌گرایانه است که در آن اعتقاد بر این است که آموزش مسائل زیست‌محیطی به افراد منجر به رفتار مسئولانه زیست‌محیطی آنان می‌شود.



1 . Early US Linear Model

شکل ۱: مدل ابتدایی توالی خطی آمریکایی (Kollmuss & Agyeman, ۲۰۰۲: ۲۴۱)

در اوایل دهه ۱۹۷۰، پژوهشگران در درستی رویکردهایی که از این مدل خطی پیروی می‌کردند، تشکیک نموده‌اند. برخی پژوهش‌ها نیز نشان‌دهنده عدم سازگاری رفتارهای زیست‌محیطی با نوع آگاهی و نگرش برخی افراد نسبت به محیط‌زیست بوده است (Ibid). با این حال، حتی در جوامع توسعه‌یافته مانند انگلستان، برخی سازمان‌های مردم‌نهاد، استراتژی عملکرد خود را بر مبنای این فرض ساده که «دانش بیشتر منجر به رفتار متناسب با آن دانش خواهد شد» می‌نهند. حتی برخی دولت‌ها نیز بر همین مبنای عمل می‌کنند؛ برای نمونه، کمپین «ذخیره‌اش کن!»^۱ برای صرفه‌جویی در انرژی که در اواسط دهه ۱۹۷۰ توسط دولت انگلستان به راه افتاد و یا کمپین «آیا شما سهم خود را انجام داده‌اید؟»^۲ که برای تقویت فهم عمومی از توسعه پایدار در سال ۱۹۹۸ ایجاد شده است، با تکیه بر مفروض اساسی و ساده مدل خطی فوق طراحی شده‌اند (Owens, ۲۰۰۰). البته این اعتماد بیش‌ازحد به سازگاری رفتار افراد با دانش و نگرش آن‌ها شگفت‌آور است زیرا تجربه زندگی روزمره به ما ثابت می‌کند که تغییر رفتار، آن‌هم در زمانی کوتاه حتی با کسب دانش و آگاهی لازم جهت رفتاری خاص، بسیار مشکل است.

در رویکردهای مذکور برخی محدودیت‌ها و نارسایی‌هایی وجود دارند که اهم

1 . Save It!

2 . Are You Doing Your Bit?

آن‌ها عبارت‌اند از: عدم توجه به شناخت روابط متقابل متغیرها در نگرش و رفتار، تأکید بر تغییر فردی نسبت به تغییر ساختار اجتماعی و نیز ایستایی و یکسویه بودن نظریه‌ها در برابر نیروهای پویا و تعاملی (Movahedi, ۲۰۰۷:۱۳۴). کم‌توجهی به عواملی که علاوه بر عامل نگرش، رفتار زیست‌محیطی انسان را شکل می‌دهند، منجر به نادیده گرفته شدن احتمال ناسازگاری رفتار شکل گرفته با نگرش موجود می‌گردد. ناسازگاری میان نگرش و رفتار، شکافی را بین این دو ایجاد می‌کند که می‌تواند دارای خاستگاهی بیرونی و اجتماعی و یا درونی و انسانی باشد؛ بنابراین، هیچ کدام از رویکردهای فوق نمی‌توانند پاسخی برای این سؤال که چرا گرایش شدید به حفظ و نگهداری محیط‌زیست با رفتار مشاهده شده مبتنی بر مصرف انبوه بدون توجه به بروز مسائل زیست‌محیطی فزاینده ناسازگار است، داشته باشند؛ اما جامعه‌شناسان در بحث‌های اجتماعی خود، از معضل دوگانگی اجتماعی نظر و عمل یا نگرش و رفتار سخن گفته‌اند که می‌تواند راهگشای تبیین رفتار زیست‌محیطی نیز باشد.

برخی بررسی‌ها سعی در تبیین این دوگانگی و شکاف داشته‌اند. راجکی^۱ (۱۹۸۲)

چهار علت را برای این شکاف بیان می‌کند:

۱) تجربه‌های مستقیم در مقابل تجربه‌های غیرمستقیم: تجربه‌های مستقیم تأثیر قوی‌تری نسبت به تجربه‌های غیرمستقیم بر رفتار دارند؛ به عبارت دیگر، در مطالعه‌ای ذکر شده که تجربه‌های غیرمستقیمی مانند آموزش مسائل زیست-

1. Rajeki

محیطی در مدارس در مقایسه با تجربه مستقیم این مسائل مانند مشاهده ماهی‌های مرده در رودخانه، منجر به همبستگی ضعیف‌تری میان نگرش و رفتار زیست-محیطی افراد می‌گردند (Alavi, ۲۰۲۰).

۲) اثرات هنجاری: هنجارهای اجتماعی، سنت‌ها و رسوم خانوادگی بر نگرش افراد تأثیر داشته و به آن شکل می‌دهند؛ برای نمونه، فرهنگ مسلطی که سبک زندگی ناپایدار را اشاعه می‌دهد به احتمال بسیار کمتری منجر به رفتار مسئولانه زیست‌محیطی گشته و بنابراین، شکاف میان نگرش و رفتار گسترده‌تر می‌گردد.

۳) اختلاف زمانی: ناسازگاری نگرش و رفتار می‌تواند در نتیجه اختلاف زمانی میان گردآوری داده‌های نگرشی و گردآوری داده‌های مربوط به رفتار توسط پژوهشگر باشد. برای نمونه، پس از حادثه چرنوبیل، بیشتر اهالی سوئیس با انرژی هسته‌ای مخالف بودند؛ اما تدارک‌یاری که دو سال پس از این حادثه درباره توقف ده ساله ساختن هرگونه راکتور هسته‌ای در سوئیس نوشته شد، تنها توسط اندکی از مردم مورد پذیرش قرار گرفت. این مثال، نشان می‌دهد که نگرش افراد در طول زمان تغییر می‌یابد (Rajacki, ۱۹۸۲).

۴) اندازه‌گیری نگرش و رفتار: اغلب نگرش‌های اندازه‌گیری شده از نظر مقیاس اندازه‌گیری، کلی‌تر از مقیاس اندازه‌گیری رفتارهاست. برای مثال، سؤال «آیا شما به محیط‌زیست اهمیت می‌دهید؟» کلی‌تر از سؤال «آیا شما از مواد دورریختنی دوباره استفاده می‌کنید؟» است و این امر موجب اختلاف بزرگی در نتایج

می‌گردد (به نقل از Kollmuss & Agyeman, ۲۰۰۲).

دو قسمت آخر این تبیین، بر نقص جریان روش‌شناسی در پژوهش‌ها اشاره کرده و بر مطالعات بیشتر در جهت سنجش‌های معتبر نگرش و رفتار تأکید دارد. می‌توان برای دستیابی به بیشترین همبستگی میان نگرش و رفتار در سنجش‌ها، بایستی نگرش مربوط به رفتاری خاص مورد سنجش قرار گیرد و نه نگرش کلی فرد در یک حوزه خاص. اگر نگرشی کلی که رفتاری خاص را منجر نمی‌شود مورد سنجش قرار گیرد به احتمال کمی همبستگی بالایی را با رفتاری خاص نشان دهد.

در مدلی دیگر، مدل دگر دوستی، همدلی و رفتار مسئولانه اجتماعی^۱ که توسط ایزنبرگ و میلر^۲ (۱۹۸۷) مفروضات متفاوتی مطرح می‌شود:

(۱) افراد خودخواه با گرایش‌های رقابتی به احتمال کمتری به کنش‌های زیست‌محیطی مسئولانه تمایل دارند.

(۲) افرادی که نیازهای شخصی آن‌ها تأمین شده به احتمال بیشتری کنش مسئولانه زیست‌محیطی دارند زیرا دارای منابع و امکانات بیشتری (زمان، پول و انرژی) برای محافظت از طبیعت هستند (به نقل از Kollmuss & Agyeman, ۲۰۰۲).

دومین فرض بر پایه برخی مطالعات و بررسی‌های پیشین خود می‌باشد (مانند سلسله‌مراتب نیازهای انسانی مازلو). بر این اساس همواره ادعا شده است که افراد در

1 . Altruism, Empathy, and Pro-social Behavior Models

2 . Eisenberg and Miller

کشورهای فقیرتر کمتر از افراد دیگر جوامع عملکرد مسئولانه زیست‌محیطی دارند. البته در بررسی‌های تجربی دیگری نیز این ادعا رد شده و نتیجه‌گیری فوق را به علت نقایص روش‌شناختی مطالعاتشان مردود اعلام کرده‌اند؛ یافته‌های آنها نشان می‌دهد که «ردپای بوم‌شناختی»^۱ و یا دیگر سنجه‌های مصرف منابع مانند «فضای زیست‌محیطی»^۲، نشان می‌دهند که ملت‌های ثروتمند تأثیرات زیست‌محیطی منفی بیشتری نسبت به ملت‌های فقیر دارند (Alavi, ۲۰۲۰; Yazdkhasti, ۲۰۱۳).

همان‌طور که به‌روشنی در مرور رویکردهای شاخص زیست‌محیطی دیده می‌شود، فقدان متغیرهای جامعه‌شناختی در مدل‌ها و تحلیل‌های گذشته، آنها را غیرقابل اعتماد و استفاده کرده است. در مدل جامعه‌شناختی فیتکائو و کسل^۳ (۱۹۸۱) چندین متغیر به کار رفته که مستقیم و غیرمستقیم بر رفتار مسئولانه زیست‌محیطی تأثیر می‌گذارند. این متغیرها مستقل از یکدیگر بوده اما می‌توانند تحت تأثیر قرار بگیرند:

- نگرش و ارزش؛
- امکان‌های کنش زیست‌محیطی: این متغیرها بیرونی هستند، عوامل اقتصادی و زیربنایی که افراد را برای کنش زیست‌محیطی توانمند یا ناتوان می‌کنند.
- انگیزه‌های کنش: بیشتر این عوامل، عوامل درونی هستند که می‌توانند رفتار

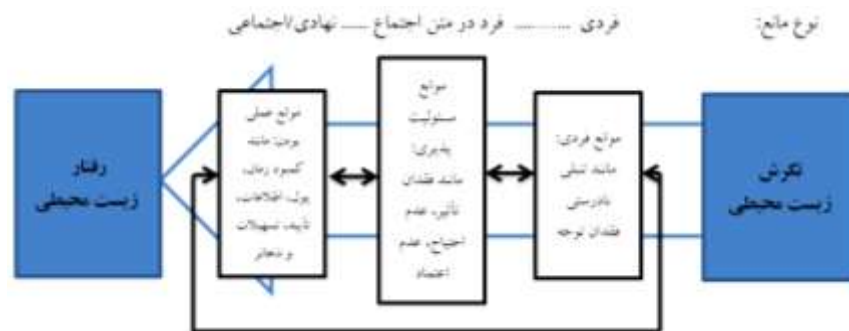
1 . ecological footprint
2 . environmental space
3 . Fietkau and Kessel

زیست‌محیطی را حمایت کرده و تقویت کنند (مانند جامعه پسندی^۱)، کیفیت زندگی و پس‌انداز مالی).

- بازخورد درک شده از رفتار زیست‌محیطی؛ شخص بایستی تقویت‌کننده مثبتی برای ادامه رفتار زیست‌محیطی مطمئن دریافت کند. این تقویت‌کننده می‌تواند ذهنی و درونی (مانند رضایت از انجام کار درست) و یا بیرونی (مانند اجتماعی: نریختن زباله در محیط که کنشی رضایت‌بخش است و اقتصادی: دریافت پول درازای بطری‌های جمع‌آوری شده).

- دانش؛ در این مدل دانش به‌طور مستقیم بر رفتار تأثیر ندارد، بلکه به‌عنوان تعدیل‌کننده نگرش‌ها و ارزش‌ها عمل می‌کند (به نقل از Kollmuss & Agyeman, ۲۰۰۲).

بلیک (۱۹۹۹) نیز با ارائه مدلی متمایز بیان می‌کند که مدل‌های رفتار زیست‌محیطی به علت نادیده گرفتن محدودیت‌های فردی، اجتماعی و نهادی و همین‌طور پیش‌فرض عقلانی بودن انسان و بهره‌گیری سیستماتیک او از اطلاعات در دسترس. او محدودیت‌های رفتار زیست‌محیطی را در مدل زیر نشان داده است:



شکل ۲: موانع میان نگرش و کنش زیست محیطی (Blake, ۱۹۹۹)

نمودار فوق نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی افراد نیز در بروز دوگانگی اجتماعی نگرش و رفتار در حوزه محیط زیست می‌تواند مؤثر باشد؛ تنبلی افراد در اقدام به رفتارهای مسئولانه علیرغم نگرش موجودشان، بی‌توجهی به مسائل اطراف خود و یا دارا بودن شخصیتی نادرست و غیرموجه. البته خلاف این موضوع نیز امکان پذیر است؛ افراد در مواجهه با ساختار اجتماعی تعیین کننده و محدود کننده عملکرد، عکس‌العمل‌های متفاوتی را خواهند داشت، برخی به علت شخصیت وجودی متعهد و مسئولیت پذیر تا حد امکان اصرار می‌ورزند که در جهت ارزش‌ها و هنجارهای مورد پذیرش اقدام کنند و دچار دوگانگی در نگرش و رفتار خود نشوند؛ آن‌ها با وجود مسائلی که شرایط ساختاری تحمیل می‌کنند، سعی در غلبه به این مسائل و رفتاری مسئولانه دارند. در بحث از تأثیر ویژگی‌های شخصیتی در بروز دوگانگی اجتماعی، می‌توان از چشم‌انداز سنت کنش متقابل نمادین مانند مفهوم «اخلاقیت

اجتماعی بازیگر» گافمن یاری گرفت. همان‌طور که می‌دانیم طبق این چشم‌انداز، واقعیت اجتماعی در سطح خرد توسط افرادی که با یکدیگر بر مبنای معانی نمادین مشترک تعامل دارند، تشکیل می‌شود.

از دیگر عواملی که منجر به تغییراتی در ارتباط میان نگرش و رفتار زیست‌محیطی در افراد می‌گردد، عامل تقسیم‌کار جنسیتی است؛ زن بودن و به‌خصوص مادر بودن زمان و دسترسی‌های فرد برای بسیاری از رفتارهای زیست‌محیطی را محدود می‌کند (alavi, ۲۰۲۰)؛ جامعه‌شناسان از مفهوم دسترسی بیوگرافیکی^۱ برای نشان دادن توانمندی کنشگری فرد در حوزه محیط‌زیست بر اساس نقش‌ها و وظایف فرد در زندگی بهره می‌برند (Ibid). محدودیت‌هایی نظیر کار تمام وقت، ازدواج و مسئولیت‌های خانواده، بر صرف زمان و هزینه و نحوه ریسک‌پذیری افراد در رابطه با تصمیم‌گیری انجام انواع رفتارها در حوزه محیط‌زیست مؤثر است؛ با این توصیفات، می‌توان نتیجه گرفت که مسئولیت خانه‌داری، زنان را از مشارکت در اشکال مستقیم رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی در حوزه عمومی و نیز کنشگری فعال در این حوزه محروم کرده و به سمت رفتارهای زیست‌محیطی در محدوده حوزه خصوصی سوق می‌دهد. برای مثال، در مطالعه‌ای، نویسندگان به این نتیجه رسیده که علیرغم این واقعیت که زنان نگرانی‌های بیشتری در رابطه با محیط‌زیست ابراز می‌کنند، مردان کنشگری بیشتری در

1 . biographical availability

این رابطه نشان می‌دهند (Mohai, ۱۹۹۲). با این حال، گرچه تقسیم کار جنسیتی، کنشگری محیط‌زیستی زنان را علیرغم نگرش مسئولانه زیست محیطی آنان، کاهش می‌دهد، اما ممکن است موجب بالاتر رفتن فرصت‌های بروز رفتارهای مسئولانه محیط‌زیستی در حوزه خصوصی آنان شود. از آنجایی که بسیاری از رفتارهای محیط‌زیستی، مانند استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی، بازیافت، عدم استفاده از ظروف یکبار مصرف، می‌توانند در زندگی روزمره، در محل کار و خانه انجام شوند، هزینه نسبتاً کمی برای افراد دارند؛ بنابراین جایگاه زنان در تقسیم کار اجتماعی و سهم بیشتر آنان در امور خانه‌داری، رفتارهای مسئولانه محیط‌زیستی را در آنان تقویت می‌کند؛ بنابراین، فرض ارتباط خطی میان نگرش و رفتار زیست محیطی بار دیگر نقض می‌شود.

همان‌طور که پیش‌از این بیان شد، رفتارهای زیست محیطی در سه حوزه خصوصی، عمومی و کنشگری فعالانه رخ می‌دهند؛ در رابطه با کنشگری زیست محیطی، به‌طور کلی، فرض بر این است که افرادی با عقاید مشترک را جذب خود می‌کند، اما عوامل دیگری نیز در مشارکت افراد در این نوع کنش‌ها وجود دارند. ارزش‌ها و عقاید مشترک به‌عنوان پیش‌شرط کنشگری مطرح می‌شوند، اما مداومت در کنشگری را تعیین نمی‌کنند (Kennedy, ۲۰۱۶)؛ به عبارتی شرط لازم بوده اما کافی نیستند. بر اساس مطالعات انجام شده، تنها کسر کوچکی از طرفداران محیط‌زیست، علیرغم دارا بودن نگرش مسئولانه زیست محیطی درگیر کنشگری فعال می‌شوند؛ و تمایز میان این

دو را پیوندهای شبکه‌ای، ارتباطات، طول مدت عضویت در یک جنبش زیست-محیطی و میزان اشتراک هویتی با جنبش مربوطه مشخص می‌کند (Tindall, ۲۰۰۲). به نظر می‌رسد فردی که ارتباط بیشتری با اعضای یک جنبش داشته باشد، کنشگری بیشتری خواهد داشت. چنین پیوندهایی، موجبات اشتراک در اطلاعات و آگاهی، حمایت و فشار اجتماعی لازم در جهت مشارکت را فراهم می‌کنند؛ در این صورت، فرد آماده یادگیری مسائل و فعالیت‌های مربوط به جنبش شده و با مواجهه با انواع اطلاعات و فشارهای اجتماعی، برای کنشگری مهیا می‌شود. بعلاوه، عقاید، نگرش‌ها و هویت فرد به وسیله تعامل با افراد همفکر، تقویت شده و تعهد او برای کنشگری قوت می‌یابد.

نتیجه‌گیری

در این بررسی، چند رویکرد نظری که سعی در تبیین رفتار زیست‌محیطی داشتند مورد توجه قرار گرفت. انتقادی که بر آنها وارد شد، نادیده گرفتن موانع میان نگرش‌های موجود در افراد و رفتار مشاهده شده توسط آنها بود. مطالعاتی که در صدد تبیین این دوگانگی میان نگرش و رفتار برآمده اند نیز هر کدام از زاویه‌ای به این شکاف پرداخته‌اند. مدل‌های روانشناختی، اقتصادی، جامعه‌شناختی و غیره هر کدام در شرایط خاصی اعتبار دارند. ارائه انواع مدل‌ها در این راستا، پیچیدگی تبیین دوگانگی نگرش و رفتار را نشان می‌دهد؛ با این حال، میان این مدل‌ها اشتراکاتی نیز وجود دارند

که می‌تواند قابل توجه باشد.

با در نظر گرفتن مطالعات مرور شده پیشین و اشتراکات و اختلافات آن‌ها، می‌توان سه دسته عامل برای تبیین رفتار زیست‌محیطی مشخص نمود: عوامل جمعیت‌شناختی، عوامل بیرونی (مانند عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) و عوامل درونی (مانند تقویت، دانش زیست‌محیطی، آگاهی، ارزش‌ها و نگرش‌ها، احساسات، اولویت‌ها)؛ اما ترتیب و اولویت این عوامل در تأثیرگذاری بر رفتار می‌تواند قراردادی باشد؛ برای مثال در برخی بررسی‌ها (مانند Grob, ۱۹۹۱)، دانش زیست‌محیطی زیرمجموعه آگاهی زیست‌محیطی محسوب می‌شود و درگیری احساسی با طبیعت عاملی است که آگاهی زیست‌محیطی و آن نیز نگرش زیست‌محیطی را شکل می‌دهد. این عوامل و نیز عواملی از این دست، موجبات ظهور دوگانگی میان نگرش‌ها و رفتارهای زیست‌محیطی را فراهم می‌آورند؛ به این صورت که اگر عوامل پیش‌گفته هماهنگ با نگرش‌های مسئولانه زیست‌محیطی افراد باشند، در کنار این نگرش‌ها و هماهنگی با آن می‌توانند رفتار مسئولانه زیست‌محیطی را شکل دهند و یا آن را تقویت کنند اما حالتی دیگر نیز برای این عوامل متصور است؛ حالتی که در آن عوامل جمعیت‌شناختی، بیرونی و درونی، در جهت مخالف نگرش مسئولانه زیست‌محیطی بوده و احتمال رفتار غیرمسئولانه زیست‌محیطی را تقویت می‌کنند. در این حالت، رفتار زیست‌محیطی افراد ناهمسو با نگرش مسئولانه زیست‌محیطی شکل می‌گیرد. البته در توجه به عوامل مؤثر بر شکل‌گیری رفتار زیست‌محیطی، باز هم امکان افتادن در دامی دیگر وجود دارد و

آن، توجه بی رویه به عوامل فردی و روانشناختی است. برای اجتناب از افتادن در دام تقلیل‌گرایی روانشناختی، توجه به رویکرد مرتون در این رابطه مفید فایده خواهد بود؛ در نظر مرتون، دوسوگرایی جامعه‌شناختی منع اصلی دوسوگرایی روانشناختی است و مؤلفه‌های آن از طریق وابستگی متقابل اجتماعی تقویت و انتشار می‌یابد. به عبارتی، دوسوگرایی روانشناختی پاسخی است به ناسازگاری موجود در هنجارها (مثلاً هنجارهای اصلی و ضدهنجارهای فرعی) و یا موقعیت‌های الگویی و ساختار اجتماعی که در مفهوم دوسوگرایی جامعه‌شناختی مستتر است. مرتون ادعا می‌کند که نظام‌های تعامل اجتماعی (وابستگی متقابل اجتماعی) می‌توانند موجب تقویت و انتشار مؤلفه‌های دوسوگرایی گردند (Movahedi, ۲۰۰۷:۱۳۵)؛ بنابراین، در توجه به عوامل تأثیرگذار بر رفتار بایستی نگاهی جامع داشت.

از جمله عوامل جمعیت‌شناختی که می‌توانند تعیین‌کننده رفتار زیست‌محیطی باشند، جنسیت و میزان تحصیلات افراد است؛ زنان، به علت الگوهای متفاوت جامعه‌پذیری و نیز تجربه متفاوتشان در تقسیم‌کار در هر دو حوزه خصوصی و عمومی، در مقایسه با مردان، با احتمال بیشتری نگرانی‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های محیط‌زیستی را در خود دارند. این نگرانی هم به‌طور مستقیم بر کنشگری محیط‌زیستی آنان تأثیر می‌گذارد و هم به‌صورت غیرمستقیم از طریق متغیر تعهد به محیط‌زیست‌گرایی مؤثر است. از سوی دیگر، از آنجایی که زنان بیشترین وظیفه مراقبت از کودکان و خانه‌داری را (حتی زمانی که شاغل تمام وقت هستند) به عهده دارند، به علت دسترسی کمتر به

امکانات و زمان لازم از مشارکت در فعالیت‌های جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش‌های محیط‌زیستی، باز می‌مانند. این احتمال وجود دارد که تأثیر منفی دسترسی بیوگرافیکی پایین زنان، تأثیر مثبت نگرانی و تعهد محیط‌زیستی آن‌ها را بر میزان کنشگری محیط‌زیستی آنان خنثی کند (Tindall et al., ۲۰۰۳).

بسیاری از رفتارهای مسئولانه زیست‌محیطی زمانی می‌توانند ظهور و بروز داشته باشند که زیرساخت‌های لازم جهت اقدام به آن رفتارها در جامعه فراهم بوده باشد؛ برای نمونه رفتارهای مربوط به جمع‌آوری زباله و همین‌طور حمل‌ونقل عمومی بیش از هر چیزی نیازمند خدمات و سرویس‌های نهادهای دولتی و عمومی در کنار مشارکت مردمی می‌باشد؛ بنابراین، خدمات ضعیف‌تر منجر به مشارکت ضعیف‌تر افراد جامعه خواهد شد. به علاوه، عوامل اقتصادی نیز تأثیر زیادی روی رفتار و تصمیم‌گیری افراد دارد؛ در تصمیم به خرید، علاوه بر میزان علاقمندی، توانمندی مالی نیز اهمیت دارد و اگر چندین امکان خرید میان کالای پربازده و کم‌بازده برای فرد وجود داشته باشد، او تنها زمانی کالای پربازده را انتخاب می‌کند که زمان برگشت هزینه پرداختی کالا توسط صرفه‌جویی در انرژی زمان کوتاهی باشد. از طرفی عوامل اقتصادی در طراحی سیاست‌ها و استراتژی‌های جدیدی که بر رفتار افراد مؤثرند، اهمیت دارد. این عوامل با عوامل اجتماعی، زیربنایی و روانشناختی در هم پیچیده و مرتبط است (Kollmuss & Agyeman, ۲۰۰۲).

در کنار عوامل بیرونی و جمعیت شناختی، عوامل درونی نیز نقشی تعیین کننده در شکل گیری رفتار دارند. از جمله این عوامل درونی، فاکتورهای انگیزشی و تقویت کننده رفتار می باشند. این انگیزش ها می توانند آشکار یا پنهان، منفی یا مثبت و آگاهانه و یا ناآگاهانه باشند. برخی پژوهش ها نیز رفتار زیست محیطی را تا حدود زیادی متأثر از دانش و آگاهی زیست محیطی می دانند؛ البته بایستی میان سطوح مختلف دانش تمایز قائل شد. افراد باید دارای دانش حداقلی درباره مسائل زیست محیطی باشند و داشتن دانش تخصصی محیط زیست به تقویت و افزایش رفتارهای مسئولانه زیست محیطی نمی انجامد.

پیشنهادات کاربردی

آنچه در این مطالعه، مورد توجه قرار گرفته است، مرور مبانی نظری مربوط به ارتباط نگرش و رفتار زیست محیطی و ادعاهای ارتباط مستقیم و غیرمستقیم این دو است. همان گونه که بیان شد، برخی این ارتباط را یک سویه و مستقیم و برخی دیگر غیرمستقیم می دانند. گروه دوم، بر عوامل متعددی برای پر کردن شکاف تحلیلی میان این دو متغیر تمرکز نموده اند؛ از عوامل جمعیت شناختی تا عوامل درونی و روانشناختی و عوامل بیرونی و ساختاری. در هر حالت، در جهت پر کردن این شکاف و از میان بردن دوگانگی نگرشی و رفتاری، می توان حضور و بروز این عوامل میانی و یا واسط را پررنگ تر کرد.

در راستای بحث تأثیرگذاری عوامل جمعیت‌شناختی به خصوص عامل جنسیت، پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آینده بر روش‌های متغیری که محیط‌زیست‌گرایی را به جنسیت پیوند می‌دهند، تمرکز کنند و این که تغییرات در وظایف زنانه و مردانه در طول زمان، چه تأثیری بر ارتباط میان نگرش و رفتار زیست‌محیطی آنان خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، مطالعاتی برای بررسی نقش مداخله‌گر جنسیت در رابطه بین انواع رفتارهای زیست‌محیطی و نگرش‌ها سازمان یابند.

همان‌گونه که پیش‌از این بحث شد، از عوامل درونی با اهمیت در شکل‌گیری رفتار زیست‌محیطی ارزش‌های مورد قبول افراد هستند که عوامل انگیزشی قدرتمندی محسوب می‌شوند. ارزش‌های فردی از شبکه‌های بلافضل اجتماعی مانند خویشاوندی، همسایگی و گروه‌های دوستی بیش از رسانه‌ها و نهادهای سیاسی متأثر می‌گردند؛ زمینه فرهنگی که افراد در آن‌ها زیست می‌کنند نیز تا حدودی ارزش‌های افراد را تعیین می‌کنند (Lehmann, ۱۹۹۹; quotes: Kollmuss & Agyeman, ۲۰۰۲). یکی از روش‌های کشف عوامل تعیین‌کننده شکل‌دهی ارزش‌های زیست‌محیطی، مطالعه تجارب زندگی است که عقاید و ارزش‌های طرفداران محیط‌زیست را شکل می‌دهد.

چاولا^۱ (۱۹۹۸) بیان می‌کند که در میان تجارب زندگی، آن‌هایی که تعیین‌کنندگی بیشتری بر ارزش‌های فردی دارند عبارت‌اند از:

1. Chawla

- تجارب کودکی در طبیعت
- تجربه تخریب طبیعت
- ارزش‌های مسئولانه زیست‌محیطی در خانواده
- نهادهای طرفدار محیط‌زیست
- الگوهای نقشی (دوستان و معلمان)
- آموزش.

از سوی دیگر، هزینه رفتارهای زیست‌محیطی است که علی‌رغم وجود نگرش مسئولانه زیست‌محیطی، تأثیر زیادی بر انتخاب رفتار افراد در قبال محیط‌زیست دارد. هزینه مورد نظر ما تنها هزینه‌های اقتصادی نبوده و در سطح وسیع‌تری مورد توجه قرار می‌گیرد. یافته‌ها نشان از رابطه معنادار میان نگرش زیست‌محیطی و رفتار مسئولانه زیست‌محیطی کم هزینه است (Alavi, ۲۰۲۰)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که تغییرات سیاست‌گذاری در جهت کم‌هزینه‌تر کردن رفتار مسئولانه زیست‌محیطی موجبات کم‌رنگ‌تر شدن دوگانگی نگرش و رفتار زیست‌محیطی گردد.

با توجه به این نتیجه‌گیری، می‌توان گفت منشأ دوگانگی نگرش و رفتار زیست-محیطی، نادیده گرفته شدن عوامل موقعیتی و جمعیت‌شناختی و دیگر عوامل درونی توسط پژوهشگران این حوزه است. این مقاله مقدمه‌ای در جهت نقد تبیین‌های جا افتاده رفتار زیست‌محیطی است؛ با این حال، جامعه‌شناسی محیط‌زیست بایستی اثر

متقابل و پیچیده میان عوامل و ساختارها، در سطوح مختلف را در نظر بگیرد. در مطالعه ساختارها نباید از انسان غافل شد و همین‌طور مطالعه روانشناختی و تک‌بعدی رفتار بشر نیز قابل دفاع نیست.

منابع

- احمدی، علی‌یار؛ سلامتیان، درنا؛ روستا، فاطمه (۱۳۹۹)، بررسی نگرش و رفتار زیست‌محیطی شهروندان شهر شیراز، *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، (۳۶)، ۱۰، صص ۲۹-۵۵.
- دسترس، فرناز؛ خواجه نوری، بیژن (۱۳۹۸)، بررسی رابطه بین عوامل جامعه‌شناختی و رفتار زیست‌محیطی شهروندان شهر شیراز، *جامعه‌شناسی کاربردی*، (۴)، ۳۰، صص ۵۸-۳۵. doi: 10.22108/jas.2019.114197.1567.35
- صادقی فسایی، سهیلا؛ عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۴)، مبانی روش‌شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی؛ مورد مطالعه: تأثیرات مدرن‌شدن بر خانواده ایرانی، *فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد فرهنگ*، (۲۹)، ۸، صص ۶۱-۹۱.
- Alavi, L. (2020), Gender gap in environmental activism: A sociological analysis, *Journal of Environmental Studies*, 46(1), 66-80.
- Al Mamun, Abdullah. Mohd. Rosli Mohamad, Mohd. Rafi Bin Yaacob, Muhammad Mohiuddin. (2018), Intention and behavior towards green consumption among low-income households, *Journal of Environmental Management*, Volume 227, Pages 73-86.
- Armaki Azad, T.; Ghiasvand, A. (2004), *Sociology of Cultural Changes in Iran*, Tehran, Dey publications, 1st edition.
- Barr, S. (2003), “Strategies for Sustainability: Citizens and Responsible Environmental Behavior”, *Area*, 35(3): 227-240.
- Barr, S. (2004), “Are We All Environmentalists Now? Rhetoric and Reality in Environmental Action”, *Geoforum* 35 (2): 231-249.
- Barry, J. (2007), *Environment and Social Theory*, (2nd Ed.). London and New York: Routledge.

- Beck, U. (2016), *Risk Society: Towards a New Modernity: Kavir*, (Translated by M.R Mehdizadeh). (In persian).
- Blake, J. (1999), "Overcoming the 'value-action gap' in environmental policy: Tensions between national policy and local experience", *Local Environment: The International Journal of Justice and Sustainability*, 4 (3): 257-278.
- Briscoe, M. D., Givens, J. E., Hazboun, S. O., & Krannich, R. S. (2019), At home, in public, and in between: Gender differences in public, private and transportation pro-environmental behaviors in the us intermountain west, *Environmental Sociology*, 5(4), pp.374-392.
- Chawla, L. (1998), "Significant life experiences revisited: a review of research on sources of pro-environmental sensitivity", *The Journal of Environmental Education*, 29(3), pp. 11-21.
- Cohen, M; Murphy J. (2001), *Exploring Sustainable Consumption: Environmental Policy and the Social Sciences*, Oxford: Elsevier Science.
- Dickson, M. (2001), "Utility of no sweat labels for apparel consumers: Profiling label users and predicting their purchases", *The Journal of Consumer Affairs*, 35 (1): 96-119.
- Dunlap, R. E., D. V. L. Kent, G. A. Mertig & R. E. Jones. (2000), "Measuring Endorsement of the New Environmental Paradigm: A Revised NEP Scale", *Journal of Social Issues*, 56(3): 425-442.
- Figueroa-García, E. C., García-Machado, J. J., & Pérez-Bustamante Yábar, D. C. (2018), Modeling the social factors that determine sustainable consumption behavior in the community of Madrid, *Sustainability*, 10(8), 2811.
- Ghasemi, M. a. (2009), Risk Society and Its Implications to Strategic Studies, *Strategic Studies Quarterly*, 12(45), 27-47. (In persian)
- Grob, A. (1991), *Meinung, Verhalten, Umwelt* (Bern, Peter Lang Verlag).
- Homer, P.; L. Kahle (1998), "A Structural Equation Test of the

- Value –Attitude – Behavior Hierarchy”, *Journal of Personality and Social Psychology*, 54 (4): 638–646.
- Huber, J., (2001), “Environmental Sociology in Search of Profile”, Paper prepared for the autumn meeting of the section, *Sociology and Ecology of the German Society of sociology Bremen*, 9 November.
 - Kaiser, F.; S.Wolfing, U. Fuhrer (1999), “Environmental Attitude and Ecological Behavior”, *Journal of Environmental Psychology*, 19: 1-19.
 - Kennedy, E. H. (2016), *Environmental politics and women's activism. The Wiley Blackwell Encyclopedia of Gender Sexuality Studies*, pp.1-4.
 - Kollmuss, Anja; Julian Agyeman. (2002), “Mind the Gap: Why do people act environmentally and what are the barriers to pro-environmental behavior?” *Environmental Education Research*, 8 (3): 239–26.
 - Maleki, A., Salehi, S., & Karimi, L. (2014), A Survey on Relationship between New Ecological Paradigm and Water Consumption Behavior, *Journal of Water and Wastewater; Ab va Fazilab* (in persian), 25(1), 122-129. (In persian)
 - Mohai, P. (1992), Men, women, and the environment: An examination of the gender gap in environmental concern and activism, *Society & Natural Resources*, 5(1), pp.1-19.
 - Movahedi M.E, J. K. S. F. (2007), Social Duality of Attitude and Practice: Developing Sociological Ambivalence Hypothesis in Health Area, *Sociological Review*, 29(0), (In Persian).
 - Nik Ramli, N.; Naja Mohammad. (2012), “A Discussion of Underlying Theories Explaining the Spillover of Environmentally Friendly Behavior Phenomenon”, *Procedia – Social and Behavioral Sciences*, 50: 1061 – 1072.
 - Owens, S. (2000), “Engaging the public: information and deliberation in environmental policy”, *Environment and Planning A*, 32, pp. 1141–1148.
 - Poortinga, W. et al, (2004), “Values, environmental concern and behavior”, *Environment and behavior*, 36: 70-93.
 - Rajecki, D. W. (1982), *Attitudes: themes and advances*,

Sunderland, MA.

- Salehi, S., (2008), *A Study of Factors Underpinning Environmental Attitudes and Behaviors*, The University of Leeds.
- Salehi, S, Emamgholi, L. (2012), Experimental study of the relationship between knowledge and environmental behaviors (study of urban and rural areas of Sanandaj), *Social Problems of Iran*, 3(1), 121-147, In persian.
- Skill, K., Gyberg, P. (2010), "Framing devices in the creation of environmental responsibility: a qualitative study from Sweden". *Sustainability*, 2(7): 1869-1886, doi:10.3390/su2071869.
- Stern, Paul C. (2000), "Coherent Theory of Environmentally Significant Behavior", *Journal of Social Issues*, 56(3):pp. 407-424.
- Tindall, D. (2002), Social networks, identification and participation in an environmental movement: Low-medium cost activism within the british columbia wilderness preservation movement, *Canadian Review of Sociology*, 39(4), pp.413-452.
- Wakefield, Sarah; S. Elliot; J. Eyles; D. Cole (2006), "Taking Environmental Action: The Role of Local Composition, Context and Collective", *Environmental Management*, 37:40-53.
- Yazdkhasti, B., Alizadeh Aghdam, M. B., & Hajiloo, F. (2013), A Study of The Relationship Between Ecological Knowledge and Ecological Footprint (case of study: The Residents of Tabriz). *Urban Studies*, 3(7), (In Persian).
- Ziapour, A., Kianipour, N., & Nikbakht, M. R. (2013), The sociological analysis of the environment and the people's behavior towards it in rural and urban areas in Kermanshah, *Environmental Education and Sustainable Development*, 1(2), 55-67. (In Persian)
- Zhang, X., Jennings, E. T., & Zhao, K. (2018), Determinants of environmental public participation in China: an aggregate level study based on political opportunity theory and post-materialist values theory. *Policy Studies*, 39(5), 498-514.